

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Analysis of the Iranian Legal Approach to Protecting the Psychological Well-Being of Wives in the Family Environment

1. Kamal Aghapour: PhD Student, Department of Private Law, Ares International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: kamal.aghapour@ut.ac.ir)

ABSTRACT

Violence against women's psychological well-being is one of the most significant forms of domestic violence, leading to long-term psychological consequences. Accordingly, the present article aims to analyze the Iranian legal approach to protecting the psychological well-being of wives in the family environment. This study is descriptive-analytical and employs a library research method. Instances such as verbal abuse and accusations of sexual infidelity, humiliation and insult, threats, authoritarian commands accompanied by humiliation, and female genital mutilation are among the behaviors that Iranian criminal law has criminalized to protect the psychological well-being of wives within the family environment. Criminal law has provided protection against certain offenses affecting the psychological well-being of wives; however, the absence of criminalization of marital sexual violence by husbands against their wives constitutes a legal gap in Iran's criminal laws, particularly the Family Protection Law enacted in 2012. If the legislator's objective in defining criminal provisions and offenses against wives in the Family Protection Law was to offer better and differential criminal protection for wives, then such conduct should have also been criminalized. Furthermore, since the burden of proof for offenses such as verbal abuse, accusations of sexual infidelity, humiliation, and insult rests on the wife, and given that such offenses do not leave permanent physical evidence, proving them presents a fundamental challenge.

Keywords: *psychological well-being, violence, family, humiliation, insult, threat, sexual violence*

How to cite: Aghapour, K. (2025). Analysis of the Iranian Legal Approach to Protecting the Psychological Well-Being of Wives in the Family Environment. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 328-342.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-11-03
Revise Date: 2024-12-18
Accept Date: 2025-01-06
Publish Date: 2025-04-12



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تحلیل رویکرد حقوق ایران در حمایت از سلامت روحی روانی زوجه در محیط خانواده

۱. کمال آقاپور: استادیار گروه حقوق؛ دانشگاه پیام نور؛ آذربایجان شرقی؛ ایران (پست الکترونیک: kamal.aghapour@ut.ac.ir)

چکیده

خشونت علیه سلامت روحی زنان یکی از مهمترین انواع خشونت خانگی علیه آنهاست که آثار و تبعات روانی بلندمدتی به دنبال دارد. بر همین اساس هدف مقاله حاضر، تحلیل رویکرد حقوق ایران در حمایت از سلامت روحی روانی زوجه در محیط خانواده است. مقاله مورد اشاره توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. مصادیقی چون دشنام و اتهام خیانت جنسی، تحقیر و توهین، تهدید، دستورات تحکم آمیز مقرون به تحقیر، ختنه زنان از جمله مواردی است که حقوق کیفری ایران در حمایت از سلامت روحی روانی زوجه در محیط خانواده جرم انگاری کرده است. حقوق کیفری از برخی از مصادیق جرائم علیه سلامت روانی زوجه حمایت کرده است اما عدم جرم انگاری خشونت جنسی زوج علیه زوجه یکی از خلاءهای قوانین کیفری ایران، به ویژه قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ می‌باشد. اگر هدف و مقصود قانون گذار در تعیین مقررات کیفری و جرائم علیه زوجه در قانون حمایت خانواده حمایت کیفری افتراقی و بهتر از زوجه بوده باید چنین عملی را نیز جرم انگاری می‌کرد. از طرفی از آنجا که اثبات جرائمی چون دشنام و اتهام خیانت جنسی، تحقیر و توهین بر عهده زوجه است و این گونه جرائم آثار پایداری ندارند لذا بحث اثبات آن‌ها با چالش اساسی مواجه است.

واژگان کلیدی: سلامت روحی روانی، خشونت، خانواده، تحقیر، توهین، تهدید، خشونت جنسی.

نحوه استناددهی: آقاپور، کمال. (۱۴۰۴). تحلیل رویکرد حقوق ایران در حمایت از سلامت روحی روانی زوجه در محیط خانواده. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۱)، ۳۴۲-۳۲۸.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳



خشونت علیه زنان روندی است که در تمام سال‌های زندگی زن، قبل از تولد تا زمان مرگ او، می‌تواند رخ دهد. خشونت علیه سلامت زنان به‌عنوان یکی از موضوعات مهم، همواره مورد توجه جامعه جهانی خصوصاً مدافعان حقوق زنان بوده است. خشونت‌های اعمال‌شده علیه سلامت موجب شده است تا بسیاری از زنان، زندگی سراسر خشونتی را تجربه کرده و در این مسیر، به امراض مختلف روحی و جسمی دچار شوند. خشونت علیه سلامت زنان دارای ابعاد وسیعی است. این معضل تعرض نسبت به تمامیت جسمانی و روانی را شامل می‌شود. علاوه بر این، اشکال ظریف اعمال خشونت را نیز شامل می‌شود که از طریق الگوهای رفتاری نیازها، آسایش روانی - جسمانی زنان را نادیده می‌گیرند خشونت علیه سلامت زنان از آزار رایج در خیابان‌ها و محل کار تا شکل‌های مختلف بی‌احترامی تحقیر زن به صورت یکشی، سوء رفتار و مزاحمت جنسی در داخل و خارج خانواده، خشونت در روابط زناشویی و تجاوز را در بر می‌گیرد. خشونت‌های روانی شایع‌ترین نوع خشونت‌های خانگی در ایران هستند. با این وجود، این قسم از خشونت به صورت اشکال گوناگون بر زنان تحمیل می‌گردد: داد و فریاد و رسیدن اختلافات به گوش همسایه‌ها و اطرافیان، تمسخر در جمع خانوادگی و دوستان یا در مکان‌های عمومی، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری زن، دشنام و ناسزا، تهدید قربانی به استفاده از انواع دیگر خشونت، تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده و دوستان زن، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد، مقایسه همسر، ایرادگیری از خانه داری و اصول تربیتی همسر، بی‌اعتنایی و منت گذاری در قبال انجام وظایف شرعی و قانونی، بدگمانی و بی‌اعتمادی، منع از اشتغال، تهدید به آزار و اذیت و یا کشتن همسر و فرزندان، انتساب القاب ناپسند و قهر طولانی مدت. البته این موارد فقط نمونه‌های تکراری و رایج خشونت روانی علیه زنان در خانواده است که در گذر زمان آشکار شده‌اند و این در حالی است که روز به روز بر گستره این مصادیق افزوده می‌شود که نمونه بارز آن را می‌توان در افزایش تعداد آزمایش‌های بکارت مشاهده کرد (Eftekhari et al., 2006). با توجه به اینکه این پدیده ناخوشایند تأثیر منفی زیادی بر سلامت زنان دارد تحلیل رویکرد حقوق ایران نسبت آن ضروری است. خشونت روانی به‌عنوان یکی از اشکال خشونت علیه سلامت زنان به اشکال مختلف انجام می‌شود. به‌طور کلی، جرائم علیه تمامیت معنوی شامل مجموعه عناوین مجرمانه‌ای است که نسبت به شخصیت معنوی انسان‌ها روی می‌دهد. جرایمی مانند توهین، افترا، تهدید، نشر اکاذیب، افشای اسرار، هتک حرمت در این گروه قرار می‌گیرند. در واقع، حقوق کیفری نه تنها به دنبال حفاظت از جسم اشخاص در برابر رفتارهای تعدی گریانه دیگران است، بلکه شخصیت معنوی آن‌ها را نیز مورد نظر قرارداده و رفتارهای ناقض آن را سزاوار سرزنش کیفری و اعمال کیفر می‌داند. در ادامه، رویکرد حقوق ایران در حمایت از سلامت روحی روانی زوجه در محیط خانواده بررسی می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی تحلیل رویکرد حقوق ایران در حمایت از سلامت روحی روانی زوجه در محیط خانواده است. به منظور بررسی موضوع مورد اشاره به مهمترین مصادیق حمایت قانونگذار از سلامت روحی روتانی زوجه در کیفری پرداخته می‌شود.

۱. دشنام و اتهام خیانت جنسی

«در دین اسلام، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند و این تکلیف علاوه بر اخبار وارده، در آیه ۱۹ سوره نساء نیز مورد تصریح قرار گرفته است «عاشروشن بالمعروف» و به طور قطع، مورد حکم عقل نیز قرار دارد، چرا که دوام زندگی مشترک به طور مسالمت آمیز، وابسته به آن است. اصل معروف به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، روابط متقابل زوجین را در جهت استقرار حق و تکلیف تنظیم می‌نماید» (Mazaheri & Mohajeri, 2013).

«تکلیف به حسن معاشرت زوجین، با الهام از آموزه‌های دینی در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز مشهود است و حقوقدانان، معیار حسن معاشرت در روابط زوجین را عرف جامعه می‌دانند» (Katouzian, 2009a, 2009b). «بنابراین به اقتضای زمان و مکان، متغیر خواهد بود. به طور کلی، حسن معاشرت ایجاب می‌کند که زوج و زوجه نسبت به یکدیگر اخلاق حسنه داشته و از مجادله و ناسزاگویی و اهانت به همدیگر بپرهیزند. به لحاظ حکم تکلیفی، فحاشی یا ناسزا گفتن به مسلمان شرعاً حرام است، مگر آن که طرف مقابل به سبب کفر، بدعت گذاری یا تجاهر به کارهای خلاف شرع مستحق آن باشد» (Najafi, 1983). «دشنام بر حسب نوع آن و فرد دشنام داده شده دارای آثار قانونی متفاوتی است و آثار مرتبط با دشنام یا سب زوجه در فقه عبارتند از: الف) دشنام دادن زوجه مسلمان در قالب قذف توسط زوج که مستلزم ثبوت حد است. ب) دشنام دادن زوجه مسلمان به غیر قذف و همچنین قذف زوجه در حال گذر (بدین نحو که بعد از اسلام آوردن، مرتد شود و در صورتی که تا انقضای مدت عده بر کفر خود باقی بماند که موجب ثبوت تعزیر است و دلیل آن، وقوع چنین عملی، بر کافر و غیر زوجه بیان شده است» (Behjat, 2014).

«مطابق شرع در راستای حمایت از حقوق زوجه، انتساب عمل زنا به زوجه عاقل، بالغ، مسلمان، معین و غیر متظاهر (اگر چه مرده باشد) مستلزم هشتاد ضربه شلاق حدی و عدم پذیرش شهادت زوج در محاکم قضایی است» (Juba'i Ameli, 1993) که شوهر با برخورداری از کمال و با وجود عنصر روانی و علم به معنای لفظ انتسابی، به طور صریح و بدون تعریض نسبت به ابراز اتهام زوجه اقدام نماید» (Mohaqqiq Hilli, 2007). «و برای این ادعای خود نیز بینه شرعی نداشته باشد که موافق با منطوق آیه ۹ سوره نور می‌باشد. بدیهی است که ادعای زوج با اتصاف به بینه شرعی، در حق زوجه ثابت و اجرای حد مرتفع می‌گردد و مانند دعاوی عادی با شهادت شهود، زوجه، زانیه محسوب می‌گردد و شوهر (در صورت تمایل می‌تواند او را طلاق دهد» (Hurr Ameli, 1988). «و در صورتی که زوجه نیز متقابلاً زوج را به زنا یا لواط متهم نماید، طبق قاعده، می‌بایستی هر کدام از زوج و زوجه به هشتاد تازیانه شلاق حدی محکوم گردند اما به دلیل نصوص وارد در این خصوص حد از هر دو ساقط و تعزیر بر هر دو ثابت می‌گردد» (Mousavi Khoei, 2001, 2006). «قانون گذار نیز به تاسی از آموزه‌های دینی این امر را در بند «ث» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مورد تصریح قرار داده است. منطبق با قوانین جزایی ایران که برگرفته از منابع معتبر فقهی است. برای تعدد اتهام بی‌مبالاتی زوجه در مسأله زناشویی از طرف زوج و با عجز وی از اقامه بینه، شرعی، سه فرض متصور است. اول) جایی که زوج صاحب چندین زوجه باشد و هر یک را بطور منفرد متهم نماید شکی نیست که زوج در برابر همه آن‌ها به حد متعدد محکوم می‌گردد» (Tusi, 1986). دوم) «در جایی که زوج زوجه متعدد را با یک لفظ متهم نماید که خود دو حالت دارد. حالت اول این است که زوجه‌ها با هم خواهان اقامه حد باشند که زوج در این حالت تنها به یک حد محکوم می‌شود و در حالت دوم هر کدام از آن‌ها به طور جداگانه خواستار اجرای حد هستند که بر زوج در قبال هر یک، حد جداگانه‌ای جاری می‌شود و دلیل این امر اجماع فقها و اخبار وارده در این خصوص است» (Golpayegani, 1992). سوم) «در این فرض هر گاه زوج زوجه خود را چند بار به یک سبب (قبل از اجرای حد) متهم نماید. تنها اقامه یک حد بر زوج ثابت می‌گردد. فرض چهارم متصور متهم کردن یک نفر به چند سبب مانند زنا و لواط تنها برای زوجه مقدور است و معنا ندارد که زوج، زوجه را به لواط متهم نماید. در این فرض اصل بر عدم تداخل اسباب و اجرای دو حد است که قانون گذار در ماده ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی و بر خلاف اصل مذکور قائل به تداخل و اجرای یک حد است. در هر حال، فرض اخیر، شامل متهم کردن زوجه به بی‌مبالاتی نمی‌باشد» (MirMohammadSadeghi, 2016).

۲. تحقیر و توهین

توهین‌های وارد بر زنان یکی از مهم‌ترین انواع خشونت روانی علیه آنان را تشکیل می‌دهد. کم‌بینی زنان توسط پدر، برادر و در اکثر مواقع شوهرانشان موجب شده است تا این آن‌ها اعتماد به نفس لازم را نداشته و همچنین در مواجهه با مشکلات قدرت تصمیم‌گیری نداشته باشند و به موجودی کاملاً متکی تبدیل شوند. از بین بردن عزت نفس زنان به واسطه توهین یکی از مهم‌ترین روش‌های آزار روحی زنان توسط همسرانشان است. تمسخر زن در جمع، ایراد گرفتن از وضعیت جسمانی و ظاهری او، متهم کردن او به تنبلی، حماقت و بی‌ارزش بودن از شایع‌ترین خشونت‌های روحی و عاطفی روا شده بر زنان است (Kar, 1999). در اسلام از خشونت کلامی با زنان منع شده است. «در اسلام سب به معنای شتم و دشنام و کلام زشت است که در آیه ۱۰۸ سوره انعام نیز در همین معنا به کار رفته است» (Sa'di, 1987). «موافق باقاعده حرمت اهانت محترمانه در شرع، در صورتی که زوج، زوجه خود را به کمتر از بی‌مبالاتی در مسائل زناشویی سب کند، به جهت ارتکاب معصیت و انجام رفتار مفسده‌انگیز و خلاف مصالح عموم، مستحق تعزیر است و حاکم شرع به قدر مصلحت و کمتر از مقدار حد وی را تنبیه می‌کند تا از ارتکاب مجدد آن ممانعت به عمل آورد» (Tabrizi, 2006).

«قانون‌گذار نیز با حمایت از زوجه در مواردی که زوج با خشونت در گفتار، متعرض حیثیت و آبروی زوجه معین خود گردد و موجب وهن و حقارت وی شود (که تشخیص آن با عرف است) در ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد نباشد. به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود. فارغ از این مجازات نیز زوجه می‌تواند با شکایت در دادگاه، شوهر را مجبور به حسن معاشرت نماید» (Safaei & Emami, 2009). «اهانت و تحقیر در افعال مشترک که قابلیت موهن بودن و وهن انگیز نبودن را دارد. با قصد، محقق می‌شود، زیرا اهانت از عناوین قصديه است که بدون عمد تحقق نمی‌یابد» (Hashemi Shahroudi, 2008).

مواد ۶۹۷ تا ۷۰۰ نیز در خصوص افترا، توهین و هتک حرمت می‌باشد. در خصوص افترا در ماده ۶۹۷ آمده است: «هرکس به هر وسیله امری را به کسی نسبت دهد که مطابق قانون جرم است و نتواند صحت آن را اثبات کند، به ۱ ماه تا ۱ سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد». ماده ۷۰۰ نیز در خصوص هجو آورده است که مجرم به حبس از ۱ تا ۶ ماه حبس محکوم خواهد شد. لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت مورخ سال ۱۳۹۶، در ماده ۴ خشونت روانی و عاطفی را چنین تعریف می‌کند: «هرگونه رفتاری که به کرامت، شخصیت، حیثیت، عواطف، احساس امنیت، رشد یا سلامت و تمامیت روانی آسیب برساند، از قبیل ارعاب، توهین، تحقیر، تمسخر، تهدید، هرگونه تجسس یا کنترل نامتعارف و مکرر، تحمیل شرایط روانی آزاردهنده، سوء معاشرت، محروم کردن از دسترسی متعارف به نزدیکان، ترک زندگی خانوادگی و اقدام منجر به بلاتکلیفی زوجه. این لایحه در ماده ۳۵ خود مجازات آسیب‌های روانی را حبس تعزیری درجه ۶ بیان کرده است».

۳. تهدید

«یکی از مصادیق خشونت کلامی خانگی علیه همسر، تهدید کلامی و غیر فیزیکی او به آزار و اذیت و حتی تهدید به ضرب، جرح و قتل می‌باشد. تهدید و ارعاب از عوامل عمده سلب امنیت در سطح بین‌المللی است و نقض اصول حقوق بشر به شمار می‌آید. حقوقی که تمام انسان‌ها به‌طور یکسان از آن برخوردارند و حق دارند آزادانه و بدون وا همه از چیزی زندگی کنند. نمونه این تهدید را در ابعاد بسی آر کوچک، می‌توان در سطح خانواده متصور شد. جایی که زوج به‌ناحق از قدرت خود علیه زوجه بهره می‌برد و متوسل به خشونت در گفتار می‌گردد در

اسلام مسئولیت مقابله با تهدید و ارباب، یک وظیفه همگانی و واجب کفائی است که باید همه یکدست در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند» (Amid Zanjani, 2002).

مطابق ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای تنفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود با بستگان او نماید، اعم از این که به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا نموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد» (Rahkeshay, 2016). «اما آیا مطلق تهدیدات، این حق را به زوجه خواهد داد که علیه شوهر خود اقامه دعوا نماید؟ حقوقدانان معتقدند که تهدید، جرمی مطلق است و بایستی ناظر به موضوعی معین صریح و از روی عمد باشد و در این امر، انگیزه مرتکب، واقعی یا غیرواقعی بودن تهدید بی تأثیر است، اما هدف مرتکب از تهدید، لزوماً باید به دست آوردن منفعت نامشروع و غیرقانونی باشد» (Marashi Shushtari, 1997). «بنابراین هرگاه زوج در برابر عدم تمکین زن، وی را به طرح شکایت یا عدم پرداخت نفقه تهدید نماید. قابل پیگیری نخواهد بود. همچنین به موجب ماده ۲۰۰ قانون مدنی، در تهدید، قدرت بر انجام مفاد تهدید شرط است و با توجه به وضعیت تهدیدشونده، بایستی احتمال وقوع تهدید نیز فراهم باشد و ضرر ناشی از تهدید نباید کوچک و قابل اغماض باشد. بنابراین تهدید امری نسبی است و با توجه به مقتضیات زمان، مکان، وضعیت تهدید شونده و تهدیدکننده مورد قضاوت قرار می‌گیرد و ضابطه تشخیص آن عرف است» (Emami, 2006).

«ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به زن حق داده است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی، منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند. سکونت زن در منزلی که خود تعیین می‌کند ملازمه با عدم تمکین او نخواهد داشت و معذوریت زن در بازگشت به منزل، مسقط حق نفقه نخواهد بود و ترک پرداخت نفقه از طرف زوج، جرم و قابل مجازات است» (Katouzian, 2009b). «آزادی انتخاب زن در تعیین مسکن در فرص مذکور نیز مطلق نیست؛ بلکه باید به تراضی با حکم دادگاه معین شود. در اینجا زن در صورت اجبار به ترک خانه مشترک، ضرورتی ندارد که منتظر تصمیم دادگاه بماند» (Katouzian, 2009b). «زیرا ممکن است با ماندن در منزل شوهر تا صدور رأی دادگاه زیان مخاطره آمیز دامنگیرش شود. پر واضح است که گفته زوجه، برخلاف اصول حقوقی مثل اصل عدم یا استصحاب یا برائت و مخالف ظاهر و جریان معمول و متعارف امور بوده و صرفاً یک ادعا است و بدون دلیل موجه برای دادگاه قابل پذیرش نخواهد بود و مسلماً با عجز زوجه در اثبات مدعا زوج حق خواهد داشت که الزام به سکونت مشترک طرف مقابل را از دادگاه مطالبه نماید» (Shahidi, 2010).

در ماده ۹۵ لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت مورخ سال ۱۳۹۶ آمده است: «هرگاه شخصی با تهدید، تحریک، تشویق، تسهیل یا آموزش شیوه یا با ایجاد موقعیتی موجب شود زنی به خود آسیب وارد کند، حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شود: الف: چنانچه مرتکب با علم به موضوع و قصد رفتار و نتیجه یا علم به نتیجه و یا سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیری زن مرتکب اقدامات مزبور شود، در صورتی که منجر به فوت وی شود به حبس درجه پنج و در مورد آسیب جسمی یا روانی به حبس درجه شش یا جزای نقدی درجه پنج محکوم می‌شود. ب: چنانچه مرتکب علم به موضوع و قصد رفتار را داشته ولی قصد نتیجه یا علم به آن را نداشته باشد، در مورد فوت زن به حبس درجه شش و در مورد آسیب جسمی یا روانی به حبس درجه هفت یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود». ماده ۳۶ این لایحه در خصوص فشار روانی که منجر به فرار از خانه می‌شود آورده است: «هرکس با اجبار، اکراه، تهدید، فریب، اغفال، تحریک، سوءاستفاده از قدرت، تشویق یا نظایر چنین اقداماتی موجب فرار زن از خانه شود و یا آن را تسهیل کند، به حبس تعزیری درجه هفت یا پرداخت جزای نقدی درجه شش

محکوم می‌شود». در نظر گرفتن خشونت روانی در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، خود موجب تسلی خاطر زنان آسیب‌دیده خشونت خانگی است.

۴. ختنه زنان

یکی از اعمال جراحی که در برخی کشورها بر روی زنان صورت می‌گیرد، بریدن قسمت‌هایی از آلت تناسلی آنان و به تعبیر برخی ختنه می‌باشد. این مسئله هنوز هم در برخی از مناطق ایران از جمله شهرهای جنوبی شایع است و به همین دلیل به این بحث پرداخته شده است. هدف از انجام این عمل از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از یک خانواده به خانواده دیگر متفاوت است. «برداشتن کلیتوریس و سایر بافت‌های حساس اندام تناسلی، رضایت جنسی زنان را کاهش می‌دهد. دردهای عصبی، مشکلات روانی و استرس‌های بعد از عمل، از جمله پیامدهای ناقص سازی می‌باشد. با بررسی‌های متعددی که توسط سازمان بهداشت جهانی صورت گرفته، این نتیجه حاصل شد که هیچ‌گونه فواید طبی و بهداشتی در درجات مختلف بریدن آلت تناسلی زنان وجود ندارد» (Ahadi et al., 2003). در قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص ختنه زنان صحبتی به میان نیامده است و تنها در ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی آمده است که قطع آلت زنانه موجب پرداخت دیه کامل زن است و قطع یک‌طرف آن موجب پرداخت نصف دیه است. همان‌طور که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است، در صورتی که نتوان حکم قضیه‌ای را در قوانین مدون یافت، باید به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر رجوع کرد؛ در نتیجه باید برای روشن شدن حکم ختنه زنان به منابع فقهی رجوع شود.

آنچه از روایات برمیآید، ختنه زنان برخلاف ختنه مردان واجب نیست. محمد بن یحیی از احمد بن عیسی از محمد بن عیسی از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کردند: «ختنه پسر سنت است و ختنه دختر سنت نیست» (Barzegar Bafrouei, 2003). مرحوم محقق حلی می‌فرماید: «ختنه پسران واجب است و ختنه دختران مستحب است» (Mohaqqiq Hilli, 2007). علامه حلی (Allameh Hilli, 1998)، شهید اول (Makki Ameli, 1996) و علامه مجلسی (Majlisi, 1996)، نیز بر مستحب بودن ختنه زنان معتقدند.

از فقهای معاصر که در این باب اظهار نظر کردند نیز می‌توان موارد زیر را نام برد: آیت‌الله ابوالقاسم خویی در منهاج الصالحین می‌فرماید: «مستحب است دختر را نیز ختنه کنند، هر چند بالغ شود و بهتر است دختر را در سن هفت‌سالگی ختنه کنند» (Mousavi Khoei, 2006). واژه عضو به‌دفعات در قوانین جزایی پس از انقلاب مورداستفاده قرار گرفته است. عضو در قانون در مقابل نفس قرار می‌گیرد و در مفهوم اخص آن بخش‌هایی از بافت‌های بدن انسان از جمله قلب، اعصاب، دستگاه تنفسی، دستگاه گوارش و دستگاه تناسلی می‌باشد (Moghadami, 2013). در بیان مصادیق جنایت بر عضو، مقنن برحسب اینکه جنایت به مادیت عضو وارد شود از اصطلاحاتی چون ضرب و جرح استفاده کرده است (Aghaeinia, 2023). ضرب به آسیبی اطلاق می‌شود که در بدن انسان وارد می‌شوند بدون ازهم‌گسیختگی ظاهری نسجی و جاری شدن خون مانند تورم، کوفتگی، سرخی، کبودی و غیره؛ لیکن جرح صدمه‌ای است که موجب ضایعه نسجی یا بافتی در بدن انسان با استفاده از وسایل فیزیکی، شیمیایی و غیره می‌شود این صدمه به‌صورت خراشیدگی، پارگی، بریدگی سطحی یا عمیق و غیره است. این مفهوم دقیقاً نقطه مقابل ضرب است. وجه فارغ بین ضرب و جرح آن است که جرح اصولاً همراه با زخم و خونریزی است در حالی که در ضرب خونریزی نیست (Goldouzian, 2009). در برخی از انواع ختنه زنان اگر زخم‌ها و بریدگی‌های عمیق که قاعدتاً توأم با خونریزی است ایجاد گردد، نوعی جرح و از مصادیق جنایت بر عضو است. مقنن در قانون حدود و قصاص و مقررات سال ۱۳۶۱ به‌طور کلی جنایت بر عضو را حسب اینکه عمدی، شبه عمد یا خطای محض باشد، مستوجب مجازات متفاوتی دانسته است. جنایات عمدی بر عضو به‌صراحت

در ماده ۵۵ موجب قصاص است و جنایات شبه عمد و خطای محض مطابق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (دیات) موجب پرداخت دیه است (در جنایات شبه عمدی به استناد ماده ۹ دیه از مال جانی پرداخت می‌گردد و در جنایت خطای محض، اگر دیه جنایت به‌اندازه موضعه یا بیشتر باشد، به استناد ماده ۱۱ بر عهده عاقله است). بیان مقنن در خصوص جنایاتی که موجب قصاص می‌شوند، در ماده ۵۵ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ عام است و هر نوع جنایاتی را در برمی‌گیرد؛ لذا از این منظر می‌توان ختنه زنان را مشمول مواد مذکور دانست و مجازات مقرر را بر مرتکبین این رفتار تحمیل نمود. چراکه ختنه زنان در همه موارد بدون استثنا عالماً و عامداً از سوی مرتکبین صورت می‌گیرد، بنابراین یک جنایت عمدی است و مستوجب قصاص است. اما در این خصوص قصاص عملاً امکان‌پذیر نیست، زیرا مرتکبین معمولاً کسانی هستند از جمله ماماها، قابله‌ها و حتی مادران کودکان دختر که قبلاً در راستای انجام این سنت ختنه شده‌اند. لذا قصاص سالبه به انتفاع موضوع است. در مواردی هم که اعضای موردنظر مرتکبین سالم و محیا قصاص است به‌ندرت پیش می‌آید که فرد ذی‌حق در پی استیفای حق برآید. زیرا الزامات اجتماعی و سنت‌های حاکم بر جوامع مجری، اجرای این رسم را در نظر عاملان آن به گونه‌ای منطقی و موجه جلوه داده است (Moghadami, 2013).

حال اگر بر دیه مصالحه شود، در قانون دیات در قبال جنایاتی که بر بخش‌هایی است از آلت تناسلی زنان وارد می‌آید، دیه مقدر نشده است. در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۲ مقنن موضع صریح و روشنی را در قبال این رفتار اتخاذ ننموده و در هیچ‌یک از مواد این بخش به جرم انگاری نپرداخته است (Hojjati Ashrafi & Amiri, 1984). قانون‌گذار در قانون سال ۱۳۷۰ دقیقاً به پیروی از قانون‌گذار قبلی جنایت بر عضو را حسب اینکه عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد، مستوجب مجازات متفاوتی دانسته است. جنایات عمدی بر عضو در این قانون به‌صراحت ماده ۲۶۹ موجب قصاص است و جنایات شبه عمد و خطای محض مطابق صدر ماده ۲۹۵ موجب پرداخت دیه است (در جنایات شبه عمدی دیه از مال خود جانی پرداخت می‌گردد (ماده ۳۰۴) و در جنایت خطای محض به استناد ماده ۳۰۶ اگر دیه جنایت به‌اندازه موضعه یا بیشتر از آن باشد بر عهده عاقله است. بیان مقنن در خصوص جنایاتی که موجب قصاص هستند، در ماده ۲۶۹ عام و کلی است و هر نوع جنایاتی را در برمی‌گیرد، از این حیث که ختنه زنان جنایتی عمدی است، می‌تواند تحت شمول این ماده قرار گیرد. اما بنا به دلایلی که در قسمت قبلی بیان شد، عملاً اعمال مجازات قصاص در ارتباط با عمل ختنه زنان امکان‌پذیر نیست. علاوه بر دلایل فوق به نظر نمی‌رسد تاکنون به استناد ماده ۲۶۹، رأی کیفری مبنی بر قصاص مرتکبین عمل قطع آلت تناسلی زنان صادر شده باشد (Moghadami, 2013).

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ برخلاف قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ در باب نهم از کتاب دیات تنها یک ماده در خصوص جنایت بر آلت تناسلی زنان وجود دارد و آن ماده ۴۷۹ است. ماده ۴۷۹: «هرگاه آلت زنانه کلاً قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یک‌طرف آن قطع شود نصف دیه دارد». در این ماده منظور از آلت تناسلی زنان گوشت‌های دو طرف فرج یا لب‌های آلت تناسلی است که به آن «شفران» (Najafi, 1983)، می‌گویند. محقق حلی قائل است که شفران منظور دو گوشتی است که فرج را احاطه کرده است (و ما این دو گوشت را در علم پزشکی همان لب‌های بزرگ می‌نامیم) و دیه آلت تناسلی زن را در این دو شفر می‌داند نه قسمت‌های دیگر (Bazgir, 1999). تباه کردن و قطع شفران دیه کامل و قطع یکی از دو لب نصف دیه را واجب می‌کند. خواه کودک باشد یا بزرگ، بکر باشد یا نباشد، سالم باشد یا بیمار. علت هم این است که این دو لب علاوه بر زیبایی فرج در لذت بردن از جماع هم کمک می‌کند (Awadh, 1998). با توجه به نص صریح ماده هرگونه آسیب به قسمت‌های دیگر از جمله کلیتوریس، لب‌های کوچک، غدد دهلیزی و... مشمول این ماده نمی‌شود.

با این تفاسیر می‌توان گفت هیچ‌یک از مواردی که در خصوص جنایت بر عضو در کتاب قصاص و دیات وجود دارند نسبت به عمل ختنه زنان قابلیت اعمال ندارند. تنها ماده‌ای که شاید بتوان به آن استناد کرد، ماده ۶۱۴ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵ است. این ماده بیان می‌دارد: «هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا ازکارافتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود».

در مواردی که صدمات بدنی عمدی منتهی به نقصان عضو یا مرض دائمی، شکستن یا ازکارافتادن عضو می‌شوند و امکان قصاص وجود ندارد، مراجع و دادگاه‌های کیفری به این ماده استناد می‌کنند (Validi, 2006). با در نظر گرفتن مفهوم عبارات نقصان عضو، شکستن یا ازکارافتادن عضو یا مرض دائمی و اینکه عمل ختنه زنان در اغلب موارد منجر به این نتایج می‌شود، ممکن است این رفتار با وجود همه شرایط لازم در ماده، مشمول ماده ۶۱۴ شود و با وجود این ماده عمل قطع آلت تناسلی زنان به نوعی مورد جرم انگاری غیرمستقیم (نه به عنوان جرم خاص و مستقل) قانون‌گذار قرار گرفته باشد.

«در مجموعه آنچه از قوانین ایران در باب ختنه زنان و دختران برداشت می‌شود این است که: ۱. اولاً با توجه به عدم منع قانونی و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات، چنین عملی جرم نمی‌باشد. ۲. با توجه به حکم صریح قانون در خصوص مراجعه به منابع فقهی یا فتوای معتبر جایز بودن چنین عملی استنباط می‌شود. ۳. در صورتی که عمل ختنه انجام شود، چنانچه بیش از مقدار لازم باشد ضمان آور است و موجبات مسئولیت ختنه کننده را فراهم می‌آورد که اگر به عمد انجام داده باشد مستوجب قصاص و در صورت غیر عمد بودن مستوجب پرداخت دیه یا آرش خواهد بود» (Basami et al., 2011).

۵. جرم انگاری خشونت جنسی روانی در قالب جرائم علیه تمامیت معنوی

به طور کلی می‌توان گفت که برقراری رابطه جنسی یا مواجهه بین زوجین یکی از آثار عقد ازدواج محسوب می‌شود. حق تمتع جنسی و توجه به نیازهای جنسی از حقوق و تکالیف زن و شوهر است برقراری رابطه جنسی سالم بین زن و شوهر بر اساس احترام متقابل موجب حفظ صمیمیت و وفاداری بین آنها شده و به استحکام خانواده نیز کمک می‌کند (Mirkamali, 2017). در جوامع پدرسالار و سنتی، حق تمتع جنسی از حقوق مرد به حساب می‌آید و زن باید برای برقراری رابطه جنسی تابع شوهر باشد. در این جوامع، مرد می‌تواند هر وقت نیاز داشت و دلش خواست از زنش بخواهد که با او هم بستر شود و اگر چنین نکند، مرد می‌تواند با توسل به زور او را وادار به این کار بکند. توسل به زور برای برقراری رابطه جنسی با زن می‌تواند مخرب باشد و صدمات زیادی به زن وارد کند. از لحاظ پزشکی، برقراری رابطه جنسی نامناسب و نامتعارف بین زوجین می‌تواند منجر به آسیبهای جسمانی زیادی در زوجه گردد. سر دردهای شدید، کوفتگی عضلانی، شکم درد، سوزش واژن، از بین رفتن کنترل دفعی بدن، خونریزی‌های متعدد و ... از جمله این آسیبها هستند (میرکمالی، ۱۳۹۶: ۴۰۵-۳۸۹). علاوه بر آسیبهای جسمانی، مذکور آسیبهای روانی مثل افسردگی اضطراب اختلال استرس مشکلات عاطفی و هیجانی خودبیگانگی و ... نیز از آثار تجاوز زناشویی محسوب می‌شوند (Mirkamali, 2017).

در قوانین کیفری ایران، هیچ مقرره‌ی خاصی در مورد تجاوز جنسی زناشویی وجود نداشته و این عمل جرم انگاری نشده است. آنچه که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده و جرم انگاری شده، دربرگیرنده‌ی زنا و رابطه جنسی با غیر همسر است. در حالی که با توجه به

جرم انگاری این عمل در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا و تأکید به لزوم حفظ کرامت زن در حقوق بشر و عرصه‌ی بین‌المللی همچنین با استناد به قاعده‌ی معاشرت به معروف، قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی لاحرج و سایر دلایل عقلی و نقلی جرم انگاری چنین عملی در قوانین کیفری ایران ضروری به نظر می‌رسد (Nobahar et al., 2019).

در مورد تعیین مجازات برای زوج به دلیل برقراری رابطه جنسی نامتعارف و برخلاف رضایت زوجه، نباید فوراً به زور و ضمانت اجراهای کیفری متوسل شد. در ابتدا می‌توان با استفاده از سازوکارهای ترمیمی مثل برگزاری جلسات تخصصی آموزشی و گفتگو محور با حضور بزه‌دیده و بزه‌کار و متخصص، آموزش تغییر گرایش‌های جنسی آسیب‌زا از طریق مصاحبه‌های بالینی و روان پزشکی معرفی زوج زوجه به نهادهای میانجی‌گر و ... به خشونت جنسی در روابط زناشویی پاسخ داد (Nobahar et al., 2019).

می‌توان از ضمانت اجراهای مدنی نیز برای تنبیه زوج استفاده کرد. در شرایطی که اقدامات تنبیهی علیه تجاوز زناشویی پاسخگو نباشد با برقراری ضمانت اجراهای مدنی مثل تأمین همزمان نفقه و محل سکونت مجزا برای زوجه تا مدت زمان معین، سلب حق حضانت از فرزندان به صورت موقت عدم تجویز ازدواج مجدد اعطای حق طلاق به زوجه و غیره می‌توان زوج را از این عمل ناپسند بازداشت (Nobahar et al., 2019).

در صورت عدم نتیجه‌گیری از طریق اقدامات تنبیهی و ترمیمی و ضمانت اجراهای مدنی، می‌توان در مرحله‌ی آخر به ضمانت اجراهای کیفری متوسل شد. می‌توان با تعیین مجازات کیفری برای عمل تجاوز زناشویی در قوانین کیفری با هدف پیشگیری از این رفتار از بروز چنین خشونت‌هایی در محیط خانواده جلوگیری کرد. استفاده از مجازات‌های تکمیلی در کنار مجازات‌های اصلی نیز می‌تواند کارساز باشد. در تعیین نوع مجازات‌های کیفری نباید فوراً از حبس استفاده نمود برای حفظ بنیان خانواده باید جوانب احتیاط را در نظر گرفت و بیشتر از مجازات‌های اجتماعی مثل محرومیت اجتماعی خدمات عمومی رایگان و ... بهره برد. استفاده ترکیبی از مجازات‌های کیفری و مدنی و ترمیمی می‌تواند مناسب باشد و بزه‌کار را بیشتر مسئولیت‌پذیر سازد (Nobahar et al., 2019).

اما آیا می‌توان به جرم انگاری خشونت جنسی روانی در قالب جرائم علیه تمامیت معنوی مبادرت ورزید؟ یکی از مهم‌ترین جرائم علیه شخصیت معنوی، جرم توهین است که حسب شرایط مشمول ماده ۶۰۸ و یا ۶۰۹ ق.م.ا. می‌شود. توهین جزو جرائم مطلق محسوب شده و بنابراین صرف وجود سوءنیت عام برای تحقق عنصر معنوی کافی است. تحقق این جرم بر اساس ماده ۶۰۸ مجازات شلاق تعزیری تا ۷۴ ضربه و یا جزای نقدی را متعین می‌سازد. از سوی دیگر، قذف، یعنی نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، یکی از مصادیق آشکار توهین است که به‌عنوان یک مجازات حدی تعیین شده و تنها منحصر به نسبت زنا یا لواط به شخص است؛ بنابراین، در صورتی که شخصی بدون ارائه شهادت قانونی (چهار شاهد) به کسی نسبت زنا یا لواط دهد، به مجازات ۸۰ ضربه شلاق حدی بر اساس ماده ۲۵۰ ق.م.ا. محکوم خواهد شد. از سوی دیگر، بر اساس مقررات قانونی، هم توهین و هم قذف بر اساس ماده ۱۰۴ ق.م.ا. جزو جرائم حق‌الناس محسوب می‌شود و بنابراین تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه‌ی بزه دیده است و در صورت گذشت نیز در هر مرحله از رسیدگی، تعقیب و اجرا موقوف می‌شود. بر این اساس، در خشونت جنسی خانگی از حیث آثار روانی، آن دسته از رفتارهای جنسی که همراه با خشونت روانی، توهین، تحقیر جنسی و استفاده از الفاظ رکیک و پست‌کننده جنسی باشد، می‌تواند مشمول ماده‌ی ۶۰۸ ق.م.ا. قرار بگیرد و مجازات شلاق یا جزای نقدی بر آن تعلق گیرد.

به‌طور خاص، در مورد ارکان جرم توهین جنسی نسبت به همسر، رکن مادی آن‌که یک جرم عمدی محسوب می‌شود؛ شامل رفتار مرتکب، مشخص بودن طرف، بی‌تأثیری صحت‌وسقم اظهارات توهین‌آمیز، موهن بودن رفتار و مطلق بودن آن است. بی‌تأثیری صحت‌وسقم اظهارات توهین‌آمیز به این معنی است که فارغ از اینکه اظهارات مرتکب درست باشد یا نه، تأثیری در تحقق جرم ندارد و مطلق بودن نیز به این دلیل است که تحقق شرط نیست و صرف موهن بودن عرفی رفتار همسر کافی به نظر می‌رسد. ناگفته نماند که توهین به اشکال شفاهی، کتبی، الکترونیکی و... محقق می‌شود (Aghaeinia, 2015).

در مورد رفتار مرتکب از نوع توهین عملی که در بخش قبل نیز اشاره شد، در تبصره ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ مقرر شده بود: «در صورتی که توهین به صورت ضرب یا منتهی به جرح یا نقص باشد، علاوه بر مجازات این ماده به مجازات خود آن عمل نیز محکوم خواهد شد»؛ اما با تصویب قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵) این تبصره حذف گردید. لذا در حال حاضر قانون در مورد توهین عملی ساکت است و برخی معتقدند نمی‌توان ایراد صدمه به بدن را که عمدی و مستوجب قصاص یا تعزیر بوده باشد، توهین در مفهوم خاص دانست؛ اما به نظر می‌رسد، رفتار عمدی و توهین‌آمیز مرتکب مانند رابطه‌ی جنسی نامتعارف را (اگر اثری از خود برجای نگذارد) می‌توان مشمول ماده ۵۶۷ ق.م.ا.د. دانست. همچنین علیرغم حذف تبصره ماده ۸۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۶۲ و سکوت قانون‌گذار در تعیین عنوان مجرمانه برای توهین عملی و تصریح ماده‌ی ۶۰۸ ق.م.ا. بر «الفاظ «نه بر» رفتار»، برخی حقوقدانان توهین را اعم از گفتار، فعل یا ترک فعل موهن می‌دانند، لذا با لحاظ این نظر، شاید بتوان رفتار اهانت‌آمیز جنسی مرد نسبت به همسرش را مشمول این ماده و جرم توهین قرارداد.

در مورد رکن معنوی، با توجه به اینکه قانون‌گذار در مواد مربوط به جرائم توهین‌آمیز از واژه‌های قصد، علم و سوءنیت استفاده نکرده است؛ با در نظر گرفتن اصل عمدی بودن جرائم، توهین، جرمی عمدی است و مصداق غیرعمدی آن جرم محسوب نمی‌شود. اجزای رکن معنوی توهین به‌عنوان یک جرم عمدی با توجه به ماده ۱۴۴ ق.م.ا. شامل آگاهی مرتکب به موهن بودن رفتار ارتكابی و قاصد بودن مرتکب می‌باشد (Aghaeinia, 2015). همچنین، در صورتی که الفاظ به‌کاربرده شده حاوی نسبت زنا یا لواط به همسر باشد نیز فرد مشمول مجازات حدی خواهد شد. در مجموع، خشونت جنسی روانی از قبیل رفتارهای توهین‌آمیز، الفاظ رکیک و حتی قذف توسط مرد نسبت به همسر خود بر اساس مقررات مذکور جرم شمرده شده و بزه‌کار مشمول مجازات قانونی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد، علیرغم اینکه تدوین قوانین مختلف در جهت رفع تبعیض جنسیتی نشان از قصد واقعی قانونگذار در راستای برابری حقوق زن و شوهر است اما غالب قوانین موضوع در مبحث حاضر، در رفع و زدودن جرائم و خشونت علیه زنان نمی‌تواند پاسخگو کافی و کارآمد باشد زیرا اغلب زنان از آنجا که در محیط خصوصی و خانواده مورد اهانت و تهدید از جانب زوج قرار می‌گیرند و چون جرم واقع صرف کلامی است و بعد از ارتکاب در عالم واقع اثری از آن باقی نمی‌ماند و از طرفی بار اثباتی جرم نیز بر عهده زوجه است. ممکن است ادعای زوجه در دادگاه به جهت ناتوانی در اثبات عملاً مسموع نباشد. لذا شایسته است که در کشور در کنار قوانین حاضر، تدابیر اساسی دیگری نیز در راستای تقلیل این نوع از جرائم در جامعه صورت بگیرد؛ چرا که زیادت این نوع جرائم در جامعه رابطه مستقیم با قلت سلامت نخستین هسته اصلی اجتماع دارد.

نمود برخی سازمان‌های حامی حقوق زنان و همچنین فقدان نهادهای حمایتی به تعداد کافی در ایران موجب شده است تا زنان از حقوق کافی برخوردار نباشند. متأسفانه تفاسیر غیرمنطقی از منابع شرعی موجب شده است تا زنان در بسیاری از مواقع دچار بزه دیدگی شوند و دادگاه‌های ایران نیز به واسطه قوانین نامناسب و مردسالارانه خود، نتواند به خوبی حق زنان را بستاند. از جمله موانعی که بر سر راه قانون‌گذار داخلی در خصوص حمایت از حقوق زنان وجود دارد، سنن قدیمی، عرف جامعه، آداب و رسوم و برخی احادیث و منابع فقهی هستند که راه را بر قانون‌گذار سخت می‌کنند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The psychological well-being of women, particularly within the family environment, is a critical issue that has garnered significant attention in both legal and social discourses. In Iran, the legal framework has made strides in addressing certain forms of domestic violence, particularly those that impact the psychological health of wives. However, significant gaps remain, particularly in the criminalization of marital sexual violence and the burden of proof placed on victims. This article provides a comprehensive analysis of the Iranian legal approach to protecting the psychological well-being of wives, focusing on the criminalization of behaviors such as verbal abuse, humiliation, threats, and female genital mutilation, while also highlighting the absence of legal provisions for marital sexual violence. The study employs a descriptive-analytical methodology, relying on library research to explore the legal texts and their implications for women's rights within the family structure.

The Iranian legal system has criminalized several behaviors that negatively impact the psychological well-being of wives, including verbal abuse, accusations of sexual infidelity, humiliation, and threats. These behaviors are addressed under various provisions of Iranian criminal law, particularly within the Family Protection Law enacted in 2012. For instance, verbal abuse and accusations of sexual infidelity are treated as serious offenses, with the burden of proof resting on the wife. However, the absence of physical evidence in such cases often makes it challenging for victims to prove their claims in court. The legal framework also criminalizes female genital mutilation, a practice that has severe psychological and physical consequences for women. Despite these provisions, the lack of criminalization of marital sexual violence represents a significant legal gap. The Family Protection Law, while aiming to provide differential criminal protection for wives, fails to address this critical issue, leaving women vulnerable to psychological harm within the marital relationship (Eftekhari et al., 2006).

Humiliation and insult are among the most common forms of psychological violence against women in Iran, often perpetrated by husbands, fathers, or brothers. These acts of verbal abuse can severely

undermine a woman's self-esteem and decision-making abilities, rendering her dependent on her abuser. The Iranian legal system, influenced by Islamic principles, mandates that spouses treat each other with respect and kindness, as outlined in Article 1103 of the Civil Code. However, the enforcement of these provisions is often weak, and the burden of proof remains a significant barrier for victims. The Penal Code provides some protection against insults and humiliation, with penalties ranging from fines to lashing. However, the effectiveness of these measures is limited by societal norms and the difficulty of proving such offenses in court. The 2016 Draft Law on Securing Women's Safety Against Violence further defines psychological and emotional violence, including humiliation and insult, and prescribes penalties for such acts. However, the implementation of this law remains inconsistent, and many women continue to suffer in silence due to the lack of legal recourse (Kar, 1999).

Threats, both verbal and non-physical, are another form of psychological violence that women frequently face within the family. These threats can range from intimidation to threats of physical harm or even death, creating an environment of fear and insecurity. The Iranian Penal Code addresses threats under Article 669, which prescribes penalties for those who threaten others with harm to their life, honor, or property. However, the legal definition of a threat requires that it be specific, intentional, and aimed at obtaining an unlawful benefit. This narrow definition often excludes threats made within the family context, particularly those related to domestic disputes. The Civil Code provides some protection for women who fear physical or financial harm, allowing them to seek separate accommodation without losing their right to alimony. However, the legal process for obtaining such protection is often cumbersome and ineffective, leaving many women trapped in abusive relationships (Amid Zanjani, 2002).

Female genital mutilation (FGM) is a practice that continues to persist in certain regions of Iran, particularly in the southern provinces. This practice, which involves the partial or total removal of the external female genitalia, has no medical or health benefits and is associated with severe physical and psychological consequences. Despite the lack of explicit legal prohibition against FGM in Iranian law, the practice is indirectly addressed through provisions related to bodily harm and injury. The Penal Code prescribes penalties for those who cause harm to another person's body, including the payment of blood money (diyat) for injuries sustained. However, the enforcement of these provisions is weak, and the practice of FGM continues largely unchecked. The absence of specific legal provisions criminalizing FGM reflects a broader gap in the legal framework's ability to protect women from harmful traditional practices. The reliance on Islamic jurisprudence to address such issues further complicates the matter, as interpretations of religious texts vary widely, and there is no consensus on the permissibility of FGM (Ahadi et al., 2003).

Marital sexual violence, particularly in the form of non-consensual sexual relations, remains a significant issue in Iran, with no specific legal provisions addressing it. The Iranian Penal Code criminalizes adultery and sexual relations outside of marriage but does not recognize non-consensual sex within marriage as a crime. This legal gap leaves women vulnerable to sexual violence within the marital relationship, with no legal recourse available to them. The absence of criminalization of marital rape is particularly concerning given the psychological and physical harm it can cause. Women who experience sexual violence within marriage often suffer from depression, anxiety, and other mental health issues, yet they have no legal means to seek justice. The lack of legal protection for women in this area reflects broader societal norms that prioritize male authority within the family and downplay the importance of women's consent in sexual relations. While some legal scholars have

called for the criminalization of marital rape, there has been little progress in this area, and the issue remains largely unaddressed in the legal framework (Mirkamali, 2017).

In conclusion, while the Iranian legal system has made some progress in addressing psychological violence against women within the family, significant gaps remain. The criminalization of behaviors such as verbal abuse, humiliation, and threats provides some protection for women, but the burden of proof and societal norms often hinder the effective enforcement of these laws. The lack of specific provisions addressing marital sexual violence and female genital mutilation further exacerbates the vulnerability of women within the family structure. To better protect the psychological well-being of wives, it is essential to address these legal gaps and ensure that women have access to effective legal remedies. Additionally, societal attitudes towards women's rights and gender equality must evolve to support the enforcement of these laws and create a safer environment for women within the family.

References

- Aghaeinia, H. (2015). *Crimes Against Persons (Special Criminal Law - Moral Personality), Seventh Edition*. Mizan Publications.
- Aghaeinia, H. (2023). *Special Criminal Law (Crimes Against Persons), Twentieth Edition*. Mizan Legal Foundation Publications.
- Ahadi, H., Khadiuzadeh, T. a., Seyedi Alavi, G., & Esmaili, H. (2003). Female Circumcision in Minab (Prevalence - Awareness - Attitude). *Journal of Qazvin University of Medical Sciences and Health Services*, 7(28), 14-17.
- Allameh Hilli, H. b. Y. (1998). *Tabsirat al-Muta'allemin fi Ahkam al-Din*. Islamiyah Bookstore.
- Amid Zanjani, A. (2002). *Political Jurisprudence, Volume 3, Third Edition*. Amir Kabir Publications.
- Awadh, A. I. (1998). *Diyah (Blood Money), Translated by Alireza Feyz, Second Edition*. Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Barzegar Bafrouei, S. (2003). *Al-Kutub Al-Arba'a, Volumes 1 and 2, First Edition*. Ansarian Institute.
- Basami, M., Pashaei, T., Ghareh Tappeh, S., & Ghareh Tappeh, A. (2011). Female Circumcision from a Jurisprudential, Legal, and Medical Perspective. *Journal of Medical Jurisprudence*, 3(2), 171-193.
- Bazgir, Y. (1999). *Qisas (Retaliation) of Limbs, First Edition*. Ghoghnoos Publications.
- Behjat, M. T. (2014). *Jame' al-Masael, Volume 3, First Edition*. His Office Publications.
- Eftekhari, M., Rafieipour, S., & Kermanchi, J. (2006). *Translation of the WHO Global Report on Violence and Health*. Farda Women's Health Research Center and Women's Life Improvement Institute.
- Emami, S. H. (2006). *Civil Law, Volumes 2 and 4, Sixth Edition*. Islamiyah Publications.
- Goldouzian, I. (2009). *Special Criminal Law (Crimes Against Persons), Volume 2, Thirteenth Edition*. University of Tehran Press.
- Golpayegani, M. R. (1992). *Al-Durr al-Manzood fi Ahkam al-Hudud, Volume 2, Third Edition*. Dar al-Quran al-Karim.
- Hashemi Shahroudi, M. (2008). *Fiqh Encyclopedia Based on the School of Ahl al-Bayt, Volume 1, Third Edition*. Ahl al-Bayt Encyclopedia Institute.
- Hojjati Ashrafi, G., & Amiri, G. (1984). *Collection of Legal-Criminal Laws, First Edition*. Ketabkhaneh Ganj Danesh Publications.
- Hurr Ameli, M. b. H. (1988). *Wasa'il al-Shia, Volume 28, Tenth Edition*. Ahl al-Bayt Institute.
- Juba'i Ameli, Z. a.-D. b. A. (1993). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharaye' al-Islam, Volume 1, Third Edition*. Al-Ma'arif al-Islamiya Institute.
- Kar, M. (1999). *Elimination of Discrimination Against Women (Comparison of the Convention on the Elimination of Discrimination Against Women with Iranian Domestic Laws), Third Edition*. Ghatar Publishing.
- Katouzian, N. (2009a). *Family Civil Law, Volume 1, Ninth Edition*. Sherkat Sahami Enteshar Publications.
- Katouzian, N. (2009b). *Family Civil Law, Volume 2, Sixth Edition*. Sherkat Sahami Enteshar Publications.
- Majlisi, M. B. (1996). *Hilyat al-Muttaqin, First Edition*. Noor Mohabbat Publications.
- Makki Ameli, M. b. A. (1996). *Al-Ummah al-Dimashqiya*. Dar al-Fikr.
- Marashi Shushtari, S. M. H. (1997). *New Perspectives in Islamic Criminal Law*. Mizan Publications.
- Mazaheri, M., & Mohajeri, M. (2013). Revisiting the Jurisprudential Basis of Moral Damage Compensation with a Focus on the Non-Financial Rights of Spouses. *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Studies*, 10(34), 129-152.
- Mirkamali, S. A. (2017). The Jurisprudential and Legal Foundations of Criminalizing Marital Rape. *Family Research Quarterly*, 13(51), 389-405.

- MirMohammadSadeghi, H. (2016). *Special Criminal Law (Crimes Against Persons), Volume 1, Twenty-Sixth Edition*. Mizan Legal Foundation.
- Moghadami, N. (2013). *Female Circumcision in Iran and the Need for Criminal Protection Against Female Circumcision* Master's Thesis, Supervised by Professor Ali Gholami, Kerman: Shahid Bahonar University].
- Mohaqqiq Hilli, H. b. J. (2007). *Sharaye' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram, Volumes 1 and 2, First Edition*. Rashid Publications.
- Mousavi Khoei, A. (2001). *Mabani Takmilat al-Minhaj, Volume 1, Sixth Edition*. Imam Khoei Institute.
- Mousavi Khoei, A. (2006). *Mabani Takmilat al-Minhaj, Volume 2, Sixth Edition*. Publishing and Printing, Beirut-Lebanon.
- Najafi, M. H. (1983). *Jawaher al-Kalam fi Sharh al-Shara'i al-Islam, Vol. 1, 42nd, Seventh Edition*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut.
- Nobahar, R., Shahbeigi, I., & Farajiha, M. (2019). From Prohibition to Criminalization of Sexual Assault in Marital Relations Under the Responsive Regulation Theory. *Women's Research Journal, 10(3)*, 47-71.
- Rahkeshay, H. (2016). The Role of Government Intervention in Domestic Violence Against Women from a Human Rights Perspective. *Women's Rights Support Studies Quarterly, 2(4)*, 121-150.
- Sa'di, A. H. (1987). *Al-Qamus al-Fiqhi: Language and Terminology, First Edition*. Dar al-Fikr.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2009). *Summary of Family Law, Tenth Edition*. Mizan Legal Foundation Publications.
- Shahidi, M. (2010). *Effects of Contracts and Obligations, Third Edition*. Majd Publications.
- Tabrizi, M. J. (2006). *Asas al-Hudud wa al-Ta'zirat, Second Edition*. Author's Office.
- Tusi, M. H. (1986). *Al-Khilaf, Volume 2, Tenth Edition*. Islamic Publications Office of the Seminary.
- Validi, M. S. (2006). *Special Criminal Law (Crimes Against Persons), Volume 2, Eighth Edition*. Amir Kabir Publications.